



بسمه تعالی شانه  
 این قسمت از بخش مقدمات کتاب الموجز  
 به صورت نموداری ارائه میگردد  
 نکته : حقیر این کتاب را به صورت  
 حضوری محضر حضرت استاد حمیدیه حفظه  
 الله تعالی از اساتید فرهیخته و  
 برجسته حوزه علمیه تهران و همچنین از  
 صوت دروس استاد عابدی حفظه الله  
 تعالی استفاده بردم فلذا در این نمودار  
 ، تقریرات دروس این بزرگوران هم آمده است  
 البته تقریرات برداشت بنده از دروس است  
 ؛ در نتیجه اگر اشتباهی هست از بنده است  
 در نگارش

خلاصه نمودار کتاب  
 الموجز فی اصول الفقه  
 تالیف : حضرت  
 آیه الله العظمی  
 جعفر سبحانی دام ظلّه  
 محمدرضا فضلعلی  
 تابستان ۱۳۹۷

ایشان در تعریف از سبک قدما پیروی میکنند که  
تک تک الافظا را مورد بررسی قرار میدهند

- ☐ شرعیه : عقلیه
- ☐ منظر اصول فقه ⑩ \_ فرعیه : اعتقادیه و اصولیه

خارج میشود به ⑧  
واسطه :

♦ دلیل اجمالی : معنا الدلیل اجمالیة الدلیل عن وسط  
واحد جامع لشتاط جمیع مسائل ( حد وسط در استدلال  
مقلد در همه جا یکی است مانند وجوب روزه حکم مجتهد  
است / حکم مجتهد حجت است : وجوب روزه حجت است و  
( کذا در همه موارد )  
اوساط متفرقه مختلف الحقائق (دلیلی که در هر  
استدلالی یک چیزی است که در دیگری مطلب  
(دیگر است) سید علی قزوینی ج ۱ ص ۱۳

مقلد در احکام ⑩  
شرعی دلیل اجمالی \_  
دارد ولی مجتهد ادله  
تفصیلی :

مقلد به احکام  
شرعیه

تعریف فقه : هو  
علم بالاحکام  
الشرعیه الفرعیه عن  
ادلتها

• تعریف :

⑪: تقریرات ⑧

تعریف اصول فقه : هو علم یبحث فیہ عن القواعد  
التي يتوصل بها الى الاستنباط الاحکام الشرعیه  
عن ادلة او ما ينتهی اليه المجتهد عند الیاس عن الأدلته  
الاجتهادیه

• را به ما میدهد

- ⑫ مبادی تصدیقیه ⑧
- فقه
- ⑬ کیفیت اقامه
- دلیل بر حکم شرعی
- ⑭ وظیفه مکلف ⑧
- هنگام شک

الامر الاول : تعریف  
علم الاصول موضوعه و  
غایته

⑦: موضوع

①: غایته

ایشان در تعریف از سبک قدما پیروی میکنند که  
تک تک الافظا را مورد بررسی قرار میدهند

① خارج میشود به  
واسطه :

تعریف فقه : هو  
علم بالاحکام  
الشرعیه الفرعیه عن  
ادلتها

البته استاد حمیدیه به این تعریف اشکال  
داشتند و فقط خروجی علم فقه که احکام شرعی  
( باشد را فقه خوانده و به آن تطبیق عناصر مشترکه  
اصول در لسان شهید صدر ) بر عناصر خاصه ( فقه در  
کلام شهید صدر ) تفقه گفته اند به نظر میرسد

این نظر حضرت استاد خالی از اشکال نباشد زیرا اگر  
ما قائل شویم که فقط همان خروجی های علم فقه که  
احکام شرعیه است فقه را تشکیل میدهد باید قائل  
شویم شخصی که طلبه هم نیست ولی مسائل شرعیه  
را نیز بسیار خوب بلد است نه در حد رساله مافوق  
رساله بلد است نیز باید بگوییم فقیه

تعریف شهید  
صدر : علم عملیة  
استنباط الشرعیه

بنظر تعریف  
شهید صدر بسیار  
تعریف جامعی است

علوم از مباحث انتزاعیه است و تعریف مباحث  
انتزاعی ما نند اشیایی نیست که وجود خارجی داشته  
باشند در مواردی که وجود خارجی دارند ما جنس و فصل  
آورده و تعریف جامعی ارائه میدهم اما در امور انتزاعی ما  
باید کالفصل و کالجنس بیابیم که در نهایت ما  
تعریف دقیق را پیدا نکردیم

/ الفقه : الدین  
الرجل اذا فهم (خلیل  
( بن احمد / العین

: تقریرات

( احکام واقعی : آنکه از ادله محرزه بدست می آید  
اقای سبحانی در اینجا فقط این را حکم شرعی  
( میدانند )

حکم شرعی

احکام ظاهری : آنکه از اصول عملیه بدست می آید

قید الفرعیه : ممکن است در برابر اصول اعتقادیه  
باشد و ممکن است ماقبل اصول فقه باشد

مجتهد : برای رجوع مقلد به او ادله ذکر میشود برخی  
سیره عقلا برخی عقلی و ... میدانند که رجوع جاهل به  
متخصص عقلا ثابت است

استاد عابدی : ایشان در بقیه آثارشان بیان کردند  
که علم اصول به ما کبریات در استدلال ها را میدهد نه  
روش استدلال را ( مطلب خدمت استاد حمیدیه عرض شد  
( ایشان قبول نداشتند )

تعریف اصول فقه : هو علم یبحث فیہ عن القواعد  
التي يتوصل بها الى الاستنباط الاحکام الشرعیه  
عن ادله او ما ينتهی الیه المجتهد عند الیاس عن الادلتة  
الاجتهادیه

مبادی تصدیقیه  
فقه

علم اصول سه چیز  
را به ما میدهد

کیفیت اقامه  
دلیل بر حکم شرعی

وظیفه مکلف

...

الامر الاول : تعریف  
علم الاصول موضوعه و  
غایته

②۷-: تعریف

منظور از شانه آن چیزی است که در علم فقه صلاحیت حجیت دارد نه مطالبی از ○  
 کل شی من شانه آن یکون حجه  
 فی الفقه باحدالوجهین  
 المذکورین  
 دیگر علوم

• موضوع

- § (موضوع علم؛ آن چیزی است که مباحث آن علم حول آن می چرخد (شهید صدر §
- § برخی علما مانند مرحوم امام قائل بودند که اصول موضوع ندارد بنظر میرسد آیت §
- § الله سبحانه نیز همین نظر را داشته باشند (برداشت استاد عابدی از دیگر آثار ایشان)
- § اگر کسی بگوید موضوعش ادله است غلط است زیرا ما در آن جیت ادله را ثابت §
- § میکنیم نمی شود که آنها قبول از ورود به علم موضوع علم باشند
- § شهید صدر: حجیت ادله §

الامر الاول: تعریف  
 علم الاصول موضوعه و  
 غایته

⑦-: غایته

الامر الاول : تعريف  
علم الاصول موضوعه و  
غايته

• تعريف <sup>(27)</sup> :

• موضوع <sup>(7)</sup> :

• غايته : القدرة على استنباط الاحكام الشرعيه عن

ادلتها او العثور على امور يحتج بها الفقه على  
الوظائف عند الشك

منطق برای علم فقه  
است

شهاد صدر اینجا §

میگویند کالمنطق

دلیل آقای §

سبحانی : در منطق

کیفیت اقامه برهان

را می آموزد و اصول

کیفیت اقامه دلیل

را

غايته :

کسی میتواند در اصول مجتهد باشد ولی در فقه §  
مجتهد نباشد ، ولی عکسش محال است ، زیرا درست  
است که تمام احکام استنباط را فرا گرفته اما با  
ممارست در فقه و (به قولی تطبیق عناصر مشترکه  
بر عناصر خاصه ) فقاہت و اجتهاد در فقه برای او  
حاصل میشود که ایشان این لفظ القدرة را اینجا داخل  
در علم اصول کردند حال اینکه چنین نیست ( استاد  
( حمیدیه )

○ تقریرات :

استاد عابدی به دلیل آقای سبحانی ایراد §

گرفتند : ایشان در بقیه آثارشان بیان کردند

که علم اصول به ما کبریات در استدلال ها را

میدهد نه روش استدلال را ( مطلب خدمت استاد

حمیدیه عرض شد ایشان قبول نداشتند » یعین

» اینکه اصول کیفیت را به ما نمی دهد

الامر الثاني : في

تقسيم المباحث

الاصوليه الى انواع

اربعه

• مباحث الفقيه

• مباحث العقليه

• مباحث الحجج و المارت

• مباحث اصول العمليه

این تقسیم بندی در کتاب اصول فقه ( مرحوم مظفر صورت گرفته ولی ایشان از ( مباحث کفایه ترتیب بندی را انجام دادند )

# الامر الثالث : في الوضع و اقسام الاربعة و تقسيمه ايضا الى شخصي و نوعي

• دلالت : دلالت لفظ بر معنا دلالت لفظيه است هر چند که برخی آن را عقليه و برخی آن را مطابقيه و ... میدانند

• تعريف : اوضح : جعل اللفظ في مقابل المعنى و ١ تعينه للدلاله عليه

• تعريف : جامع : نحو اختصاص اللفظ بالمعنى و ارتباط ، خاص بينهما ناشئ من : ١. تخصيصه و به تارة ، و يسمى بالوضع التعيني و ٢. من كثرة الاستعمال و يسمى تعيني

• اقسام الوضع : ③ - توضيحات کلی ④ - اقسام الوضع

• تقسيم الوضع بحسب اللفظ : الموضوع :  
 - شخصيه :  
 - وضع بک لفظ خاص برای شخص خاص  
 - مانند لفظ زيد که وضع میشود برای آقای زيد

• تقسيم الوضع بحسب اللفظ : الموضوع :  
 - وضع لفظ برای نوعی یا وجهی خاص :  
 - مانند وضع «فَعَلَ» برای هیات : انتساب فعل به فاعل در زمان ماضی  
 - انتساب فعل به فاعل در زمان ماضی « را که یک کلی است » انتقال دهیم مجبوریم که جعل لفظ کنیم و ما نوع «فَعَلَ» را وضع میکنیم تا هر ماده ای که میخواهد در آن قرار گیرد

• تقریرات § - چرا تعریف اول با اینکه ناقص است را ایشان کامل اوضح میدانند  
 زیرا ایشان اصلا وضع تعینی را وضع نمیدانند  
 وضع تعینی آن است که لفظی که با قرینه استعمال میشده است و موضع له نبوده است بعد از کثرت استعمال بدون قرینه استعمال میشود و معنا را حاضر میکند مانند لفظ امام خمینی که بعد از کثرت از لفظ امام معنای ایشان حاضر میشود

الامر الرابع : تقسيم  
الدلالة الى تصويرية و  
تصديقيه

• دلالة:

- تصويری :
  - § حضور المعنى عند
  - حضور اللفظ
  - § البته بدون اراده استعمالیه مانند سخنان دیوانه یا
  - انسان خواب یا حیوانات سخن گو
  - § برخی این را اصلا دلالت نمی دانند

دلالة بر اینکه آن §

- شروط □ — معنا مورد اراده متکلم — : دلالت تصدیقيه بوده است

متکلم عالم به آن ®

لغه باشد

در مقام بیان و ®  
افاده باشد

خارج میکند در جاهایی که شخصی مثلا در مقام

آموزش الفبا یا مخارج حروف باشد

همچنین در جایی که شخص فقط در مقام آموزش

است و هر چه میگوید قصد اخبار یا ... را ندارد

جدی آن سخن را ®

بگوید و شوخی

نکند

استاد حمیدیه استعاره ها و معانی مجازی شوخی ◇

محسوب نمی شوند مانند : کسی به بچه اش که درس

دارد ولی تلوزیون نگاه میکند میگوی مشالله چقدر

درس میخواند

قرینه نیاورد که ®

این معنای حقیقی

نیست و مجازی است

این شرط صحیح نیست زیرا این از شروط دلالت ◇

حقیقی است نه دلالت تصدیقی

○ : تقریرات



زمانی که ما لفظ و معانی آن را داریم و نمیدانیم کدام حقیقی است و کدام مجازی از موارد زیر : استفاده میکنیم

افرادی که در بحث قبل قائل به حقیقت و مجاز بودند

در اینجا از این عنوان استفاده نمیکنند زیرا ایشان اصلا الفاظ مجازی را قبول ندارند

اولا در کتب اهل لغة مطلق استعمال ضبط شده است نه معنای حقیق و مجازی

بله در برخی این گونه بوده است ولی در مورد کتاب صحاحا که نامبرده شد به نظر میرسد اینطور نباشد که در آن تمیز بین معنای حقیقی و مجازی داده شود

: تقریرات

العین : خلیل بن احمد (فراهید) ۱۷۵

الجیم : اسحق بن مرار (شیبانی) ۲۱۰

: الغریب المصنف

قاسم بن سلام (ابوعبیده) ۲۲۴

جمهرة الغه : ابن درید (محمد بن حسن) ۳۲۱

تهذیب الغة : محمد بن (احمد ازهری) ۳۷۰

(صحاح : الجوهری) ۳۹۳

ثانیا بین العین و صحاح چند کتاب معتبر دگر نیز هست که ایشان از آنها : نام نبرده است

الامر السادس : فی  
علامم  
الحقیقة والمجاز

الامر السابع : اصول  
الفظيه

در زمانی که ما معنای  
حقیق و مجازی را  
میدانیم و شك  
میکنیم که آیا  
قرینه آمده است یا  
نیامده تا دال بر  
مجازیت شود در این جا  
از اصول لفظیه  
استفاده میکنیم

اصالة الطلاق :

اصالة الحقیقه — اصل را بر آن میگذاریم که قرینه نیاورده و معنای  
حقیقی مد نظر او بوده است

اصالة العموم — نه اصل را بر آن میگذاریم که آیا مولا تخصیص زده یا  
حقیقی مد نظر او بوده است

زمانی که شك میکنیم که آیا مولا قید زده یا نه اصل  
را بر آن میگذاریم که قید زده و معنای حقیق مد نظر  
او بوده است

نکته (شهید صدر) تفاوت اطلاق عموم در آن است که  
در عموم عمومیت از الفاظ فهم میشود با الفاظی که دال  
..... بر کلیت میکند مانند کل و جمیع و صیغه جمع و  
( اما اطلاق با عدم تقیید دال بر عمومیت و اطلاق میکند  
برخی بر «ال» اختلاف کرده اند که آیا از ادات عموم  
( است یا عمومیت آن از اطلاق آن فهمیده میشود

اصالة عدم التقدير ②

اصالة الظهور ⑤

نکته : آیت الله سبحانی : همه موارد را می بردند زیر  
اصالة الظهور یعنی ما در اصول لفظیه یک  
اصالة بیشتر نداریم و آن هم اصالة الظهور است و  
اصالة الظهور نیز از سیره عقلا معاصر شارع حجیتش  
ثابت میشود چون شارع آنرا ردع نکرده است

الامر السابع : اصول  
الفظيه

در زمانی که ما معنای  
حقیق و مجازی را  
میدانیم و شك  
میکنیم که آیا  
قرینه آمده است یا  
نیامده تا دال بر  
مجازیت شود در این جا  
از اصول لفظیه  
استفاده میکنیم

- ①: اصالة الحقیقه
- ①: اصالة العموم
- ②: اصالة الطلاق

: اصالة عدم التقدير

زمانی که شك میکنیم که آیا مولا لفظی در تقدیر  
گرفته است یا نه اصل را بر آن میگذاریم که لفظی  
را مقدر نکرده است و معنای حقیقی مد نظر او بوده  
است

مثلا (البته قائل مثال مولی نیست): انا ربکم  
الاعلی ؛ ایا در تقدیر بگیریم: انا عبد ربکم الاعلی  
به طور کلی معنا عوض میشود و اصل را بر عدم تقدیر  
( میگذاریم ) مثال از استاد علی محمدی خراسانی

نص است ( کاملاً مشخص است که چه مگوید و یقینی  
است )

: اصالة الظهور

: انواع کلام اصولی

- ( ظهور است ) بین ۹۹ درصد تا ۵۰ درصد
- ( مشکوک ) از ۵۰ درصد به پایین

یعنی در جایی که ما بین ۹۹ تا ۵۱ درصد میگوییم  
متن ظهور در فلان معنی دارد ولی احتمال ۵ درصدی نیز  
هست که معنای دومی دهد اینجا آن احتمال را در کرده و  
اصالة را بر آن چه ظاهر کلام است میگذاریم

نکته: آیت الله سبحانی: همه موارد را می بردند زیر  
اصالة الظهور یعنی ما در اصول لفظیه یک  
اصالة بیشتر نداریم و آن هم اصالة الظهور است و  
اصالة الظهور نیز از سیره عقلا معاصر شارع حجیتش  
ثابت میشود چون شارع آنرا ردع نکرده است

الامر الثامن:  
الاشتراک و الترادف  
و امکانه و وقوعها

اشتراک لفظی: زمانی که یک لفظ داریم و چند معنا  
اشتراک معنایی: زمانی که یک لفظ وضع شده باشد  
برای یک کلی مانند شجر برای هر آنچه که از زمین  
رشد کند و قد بکشد

ترادف: الفاظ برای معنای مشترک

تباین: هر لفظ یک معنا

( ممکن نیست عقلا

نظر شهید صدر و

مرحوم آخوند اضمحلالا

( لفظ در معنا

آراء:

واقع شده است

ممکن است:

واقع نشده است

علل وقوع ②:

تنبيه ⑦:

الاشتراک و الترادف  
و امکاناتها و وقوعها  
: الامر الثامن

اشتراک لفظی: زمانی که یک لفظ داریم و چند معنا  
اشتراک معنایی: زمانی که یک لفظ وضع شده باشد  
برای یک کلی مانند شجر برای هر آنچه که از زمین  
رشد کند و قد بکشد

ترادف: الفاظ برای معنای مشترک

تباین: هر لفظ یک معنا

آراء: ④

منظور از اشتراک آن است که یک لفظ در آن واحد در  
قبیله ای به یک معنا و در قبیله ای دیگر به معنای  
اخری باشد و این اشتراک الفاظ را بوجد آورده است  
اشتراک لفظی که یک لفظ در معنای مجازی اش به  
قدری استعمال شده است که دیگر آن معنای مجازی هم  
همسنگ موضوع له شده است مانند الغائط: به معنی  
طمین پست و هموار اما چون کثرت استعمال داشته و در  
آن جا انسان قضا حاجت میکرده نام آن مدفوع نیز به  
کثرت استعمال غائط گفته شده است

: علل وقوع

اگر ما بخواهیم در جایی معنای مجازی بیاوریم باید  
قرینه صارفه بیاوریم

قدما: در اشتراک لفظی هم قرینه صارفه لازم است هم  
قرینه معینه

اگر بخواهیم در مشترک لفظی قرینه بیاوریم فقط  
قرینه معینه باید بیاد

: انواع استفاده قرینه

: تنبیه

قرینه صارفه: چون ما از معنای حقیقی به معنای مجازی  
صرف میدهد

قرینه معینه: قرینه ای که تعیین میکند  
کدام معنا مراد است

: انواع قرینه ها

این بحث مترتب بر بحث قبلی است و اقایون که در بحث قبلی قائل به عدم امکان عقلا بوده اند اینجا دیگر بحث نمیکنند و همان نظرشان همان قبلی است که به ایشان فنائون گفته شود چون قائلند لفظ در معنا فانی میشود

جایی که یک لفظ دارای چند معنا است و ما مجموعی بین آن معانی ایجاد کرده و آن را حساب میکنیم مثلا غذا که هم به نان و هم به پلو هم به گوشت گفته میشود ولی وقتی میگوییم غذا بیاور مرادمان جمع بین همه اینهاست  
زمانی که یک لفظ استفاده میشود برای یک کلی مانند عین برای ذهب و فضه که گفته میشود المسمی بالعين

در اینجا چند مورد : خارج میشود

الامر التاسع : استعمال المشترك فی اکثر من معنی

اقوال<sup>12</sup> :

تقریر بنظر میرسد که در اینجا جواز مطلق داشته باشیم زیرا محسنات لفظی در بلاغت مانند اختصاص و به نحوی توجیه و به نحوی هم اسلوب الحکیم دال بر جواز است

این بحث مترتب بر بحث قبلی است و آقایون که در بحث قبلی قائل به عدم امکان عقلا بوده اند اینجا دیگر بحث نمیکنند و همان نظرشان همان قبلی است که به ایشان فنائون گفته شود چون قائلند لفظ در معنا فانی میشود

در اینجا چند مورد<sup>②</sup> خارج میشود:

(جواز عقلی (ثبوتی) و عدم جواز امکانی (اثباتی) مرحوم مصطفی خمینی

جواز مطلقا: جواز عقلی و عرفی دارد: نادر است (ایت الله (سبحانی) (شایع است) امام، آقای شیخ عبدالاکریم حائری یزدی کتاب وقایه الازهان: کسی که این را قبول ندارد اصلا بلاغت میفهمد

عقلا محال است (شهید صدر و مرحوم اخوند خراسانی و (میرزا نائینی) وضع واضح اجازه نمی دهد میراز در قوانین

تفصیل: در بین مفرد غیر مفرد و مفرد — میشود باید از مفردات یکسان تشکیل شده باشد و جواز در غیر مفرد امثال قمران (شمس + قمر) ملحق به آن هستند

تفصیل بین موجب و سالبه که در غیر — این هم صحیح نیست زیرا چه کسی گفته است موجب میشود چون دال نفی همه جا دلالت بر عموم دارد ??? بر عموم است

تقریر بنظر میرسد که در اینجا جواز مطلق داشته باشیم زیرا محسنات لفظی در بلاغت مانند اختصاص و به نحوی توجیه و به نحوی هم اسلوب الحکیم دال بر جواز است

الامر التاسع : استعمال المشترك فی اکثر من معنی

بحث در اینجاست که الفاظی که برای عبادات وضع شده است یا معاملات با توجه معنای حقیقی آن زمان بوده است یا وضع شده است توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

مثلا لفظ صلوٰة و زکوٰة و حج و صوم قبل از اسلام برای دعا و نمو و قصد و امساک استفاده میشده است آیا وقتی که اسلام آمد پیامبر آن ها را برای اعمال خاص وضع کردند یا بر اثر کثرت استعمال متشرعین این عنوان ها بر آن بار شده است ؟؟؟

الفاظ در زمان شارع صلی الله علیه و آله وسلم هم به به معنای حقیقی بوده و به با یک ارتباطی برای عبادت خاص نیز استعمال میشده مانند صلوٰة که به معنی دعا بوده و برای نوع خاصی از از دعا (نماز نیز استفاده میشده .

حقیقت شرعیه ۱: صیوروت معنا در عصر نبوت به وسیله وضع تعینی یا تعینی بوده است

حقیقت متشرعیه: بعد از زمان شارع علیه السلام به صورت وضع تعینی برای آن اعمال وضع شده (در کتاب لفظ «فی عصر الصادقین علیهما السلام» آمده است که به نظر میرسد حرف صحیحی نباشد همان بعد عصر النبوة» بهتر است) و در زمان ایشان هرگاه بنا بوده برای آن اعمال خاص بیاید با قرینه می آمده

حقیقت شرعیه ۲: در شرایع گذشته مانند یهو و نصر و دین حضرت ابراهیم علیه السلام بوده که در آن زمان هم در آن مکان تعداد ایشان حضور داشتند و همچنین در ایام حج نیز مردم زیاد به آنجا میرفتند و فرصت برای دستخوردگی زبان عرب فراهم بود (نظر آیت (الله سبحانه و الوسیط

آنچه در کتاب آمده است حقیقت شرعیه ۱ و حقیقت متشرعیه است

: الامر العاشر  
الحقیقه الشرعیه و  
المتشرعیه

: آراء:

: ثمره بحث - ۱

استقرا در کتاب و سنت  
تبادر در عصر نبی صلی الله علیه و آله  
وضع تعینی  
ادله: -



بحث در اینجاست که الفاظی که برای عبادات وضع شده است یا معاملات با توجه معنای حقیقی آن زمان بوده است یا وضع شده است توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

مثلا لفظ صلوة و زکوة و حج و صوم قبل از اسلام برای دعا و نمو و قصد و امساک استفاده میشده است آیا وقتی که اسلام آمد پیامبر آن ها را برای اعمال خاص وضع کردند یا بر اثر کثرت استعمال متشرعین این عنوان ها بر آن بار شده است ؟؟؟

آراء: ⑤

الامر العاشر:  
الحقیقه الشرعیه و  
المتشرعیها

آیت الله سبحانی + امام : این بحث مطلقا ثمره ندارد  
شهد صدر و آیه الله شاهرودی : دارد ولی این اشکال را  
به ایشان وارد کرده اند که شما روایتی را بیاورید که  
با این حقیقت شرعیه مشکلش بر طرف شود  
عده ای + حقیر : فقط کسی میتواند به بحث  
صحیحی و اعم ورود کند که قائل به حقیقت شرعیه  
باشد

اگر قائل به حقیقت متشرعیه شویم ؛ باید الفاظی  
که در لسان پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و  
احیانا امیر المومنین علیهما السلام بوده است و بدون  
قرینه آمده است معانی حقیقی آن ها را در نظر بگیریم  
یعنی اگر هم در جایی باقرینه آمده باید بگوییم آن  
معنای شرعی معنای مجازی آن لفظ بوده است

اگر قائل به حقیقت متشرعیه شویم ؛ روایاتی که از  
پیامبر رسیده است اگر بدون قرینه آن الفاظ را  
بکار برده اند به این علت که در آن زمان مشخص  
نبوده است که این با وضع تعینی وضع شده است یا  
نشده زیرا در لسان ایشان به صورت کثیر الفاظ  
شرعیه می آمده است ، فلذا روایت به صورت مجمل و  
غیر قابل استفاده خواهد شد

: ثمره بحث

بحث: آیا آن الفاظ که موضوع هستند برای عبادات یا  
معاملات برای صحیح آنها وضع شده است یا اعم از  
صحیح و فاسد آن

گاهی مقابل بیماری است  
گاهی مقابل نادرست  
است  
گاهی مقابل معیوب  
است

متکلمین: مطابقت مآتی به للمامور به  
فقها: ما یوجب سقوط الاعادة والقضا

در دروسشان ۵ دلیل را ذکر میکنند که معظم له همه را  
رد کرده و فقط مورد آخر را با تفسیر جدید از خودشان  
ارائه میدهند

عبادت ماهیت خاصی است که شارع امر کرده به آن به  
علت آثاری که بر آن مترتب بوده مانند نماز: الصلوة  
.....عمود الدین / معراج المومن / قربان کل تقی و  
این آثار فقط بر صحیحی از عبادات بار میشود نه اعم  
از صحیح و فاسد

واضح این را برای رسیدن به اهداف که همان آثار باشند  
وضع کرده است و الا اگر هدف آن آثار و دستیابی به  
آن ها نباشد کار عبثی است و حکیم عبث انجام نمی  
دهد

پاسخ داده شده است  
که اینجا استعمال  
اعم از حقیقت است

استاد عابدی: پاسخ خود ایات الله سبحانی اینگونه  
است: این تقسیم بندی به خاطر این است که این در  
عصر ما این گونه تقسیم بندی صورت میگیرد ولی  
اگر روایتی بیابیم که دال بر این باشد که شارع  
نیز نماز به دو دسته تقسیم میکرد ادعا صحیح است

ادله اعمیون (فقط)  
یک دلیل ایجا بیان  
(میشود):  
صححة تقسیم صلوة  
به فاسد و صحیح

عبادت: صححة  
در اصطلاح

اصوليون: ما تمت  
الاجزاء و کملت  
شرائط

الامر الحادی عشر:  
فی ان اسماء العبادات  
و المعاملات موضوعه  
لصحیح أو للاعم

معاملات: (دو)  
تصور وجود دارد

بحث: آیا آن الفاظ که موضوع هستند برای عبادات یا

معاملات برای صحیح آنها وضع شده است یا اعم از

صحیح و فاسد آن

عبادات ⑩

: الامر الحادی عشر

فی ان اسماء العبادات

و المعاملات موضوعه

لصحیح أو للاعم

آنکه الفاظ وضع شده اند برای اسباب یعنی سببی

که ایجاد ملکیت میکند، سببی که ایجاد زوجیت

میکند و.... مانند ایجاب و قبول در عقود و ایجاب در

ایقاعات

معاملات: (دو

: تصور وجود دارد

آنکه الفاظ وضع شده اند برای مسببات یعنی آنچه

..... که از اسباب حاصل میشود مانند ملکیت و زوجیت و

نزاع بر سر این است که آیا معامله تام الجزا و الشرايط

صحیح است فقط یا معامله با فقدان شرايط نیز

صحیح است که بنظر و ایشان میگویند (لجنه): همان

که در بالا اختیار کردیم با همان مقدمات (صحیحی) مد

نظر است در اینجا

در اینجا اصلا بحث صحیح و اعم پیش نمی آید زیرا

امر یک مطلب بسیطه و تک جزئی است نمی شود

گفت که مثلا ملکیت هست ولی فاسد است خیر

امری است وجودیو عدمی یا ملکیت هست یا نیست

آیا مشتق متلبس به مبدا بالفعل فقط شامل  
حکم میشود یا اعم از آن است و آنکه مبدا هم از ش  
منقضى شده نیز شامل میشود ؟؟؟

آبی که به واسطه نور خورشید گرم □  
شده و الان هم گرمه (کراهت دارد وضو با  
آن)

آبی که قرار است بگذاریم زیر آفتاب و گرم □  
(شود) از بحث خارجه

سه حالت مفروض §  
است :

سرد شده (بحث مشتق در اینجا است و نزاع ها) (نظر  
کتاب : مشهور به عدم شمولیت حکم به آن است اما  
نکته دیگر این که همه آب ها مسخن بالشمس هستند  
و اگر بخواهیم قائل به این شویم که این سومی نیز  
داخل هست در این مثال لاقول درست نمیشود زیرا اینطور  
همه وضو های ما مکروه است ؛ زیرا تمای آب ها ابتدا در  
سد و یا قدیم در برکه و ... بوندن و اصلا وقتی باران می  
آید و همه منابع از آن تغذیه میشوند آب باران آب بخار  
( شده به وسیله نور خورشید است

مثال •  
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي - ٥ ○  
الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ  
بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص  
الْمَاءُ الَّذِي تَسَخَّنَهُ الشَّمْسُ لَا تَوَضُّؤُا بِهِ وَلَا  
تَغْتَسَلُوا بِهِ وَلَا تَعَجُّؤُا بِهِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ  
الْكَافِيَج ٣ ص ١٥ (به علت آنکه نام فارسی در معاجم  
رجالی نیامده است این حدیث ضعیف است) (البته به  
(مبنای آیه الله خویی

الامر الثاني عشر :  
المشتق و أنه موضوع  
للمتلبس بالمبدا  
أو للاعم

مشتق ادبی : آن چه مقابل جامد است مانند افعال و اسم  
.....فاعل ومفعول و  
مشتق نحوی : آن عرض که بر ذات جاری شود (بر ذات  
به طور هو هويت حمل شود) و جز ذات نباشد و به هنگام  
ازاله در ذات اثر مهم ذاتی نگذارد و با ذات به نحوی  
اتحاد داشته باشد (همان مطلبی که در منطق خوانده شد  
اتحاد های هشت گانه بین موضوع و محول و بعضا نه  
( گانه و اختلافات سه گانه

دو عموم و خصوص من  
وجه است

• فرق بین مشتق  
ادبی و مشتق  
اصولی :

• آراء : ⑩

• تطبیق : ⑪

الامر الثاني عشر:  
المشتق و أنه موضوع  
للمتلبس بالمبداء  
أو للاعم

آيا مشتق متلبس به مبدا بالفعل فقط شامل  
حکم ميشود يا اعم از آن است و آنکه مبداء هم از  
منقضي شده نيز شامل ميشود ؟؟؟

مثال •

فرق بين مشتق •

ادبي و مشتق •

اصولي

تبادر: آنچه تبارد به ذهن ميشود مشتق متلبس  
بمبداء بالفعل است مانند صل خلف العادل يعني  
کسي که الان عادل نه اونیکه قبلا عادل بوده است  
صحة السلب عن من انقضى عنه المبداء: گفته  
نميشود مثلا به شخص نشسته که او قائم است  
زمانی که از او ازاله شود قيام

خصوصی: فقط  
متلبس بمبداء  
بالفعل داخل در حکم  
است

استدلال §

صدق اسما صناعة ها  
مانند نجارت زمانی  
که نجاری نمی کند  
ردیه: همان ردیه ای که در ذیل آمده برای قائل به  
قول تفصیل

اعمی: متلبس  
بمبداء اعم از بالفعل و  
بما انقضى عنه  
المبداء

استدلال §

اگر متلبس بمبداء در زمان ماضی بوده است  
میتوان به او گفت او ضارب است در آن زمان

آراء •

باید محمول و موضوع در زمان با هم اتحاد داشته  
باشند که در اینجا اصلا از بحث خارج ميشود  
ردیه •  
(اگر محمول را بر موضوع حمل کنیم مانند زيد ضارب  
: به اعتبار زمان ماضی اینجا دو دسته ميشوند

اعمی ها: به معنی حقیقی به کار رفته  
اخصی ها: به معنی مجاز به کار رفته که اصلا این  
بحث را در استدلال مطرح نکرده است

در جاهایی که ملکه و حرفه و قوه است، دلیل: زیرا به  
مجتهدی که الان هم خواننده مجتهد ميگویند (ان زال  
التلبس)

تفصیل •

در جاهایی که  
صناعت است مثلا و  
وقتی ازاله تلبس  
ميشود ديگر  
قابلیت اطلاق به آن  
را ندارد

تطبيق •

آیا مشتق متلبس به مبدا بالفعل فقط شامل •  
حکم میشود یا اعم از آن است و آنکه مبدا هم ازش  
منتقزی شده نیز شامل میشود؟؟؟

مثال • ①-

فرق بین مشتق •

ادبی و مشتق ②-

اصولی :

آراء • ③-

الامر الثاني عشر :  
المشتق و أنه موضوع  
للمتلبس بالمبدا  
أو للاعم

که منظور این است که غربا یعنی کسی که دور از §  
منزلش است و همچنین وقتی این لفظ بر او بار  
میشود یعنی مسافر است و وقتی گفته میشود  
کجا وضو بگیرد یعنی کجا قضاء حاجت کند ؟ که  
حضرت پاسخ میدهند

که اینجا بحث پیش می آید و اعمی ها میگویند : نهر §  
( هایی که الان خشک شده (غیر از نهر های فصلی  
و دیگر در آن آب نمی آید و راه هایی که قبلا نافذ و مورد  
استفاده بوده و لی الان دیگر احدی از آن استفاده نمی  
کند و درخت هایی که به خاطر کهولت سن دیگر ثمر  
نمیدهند و خشک شدند نیز شامل میشود

اما اخصی میگوید دختری که قوه ثمر دهی دارد ولو §  
اینکه الان مثمر نیست و نهر های فصلی ولو اینکه  
الان خشک باشند و راه های فصلی ولو اینکه الان نافذ  
نباشند هم داخل میشوند نه آنهایی که اعمی ها  
میگفتند

اعمی : زوج فعلی و زوج مططلق هم میتواند او را غسل §  
دهد البته طلاق رجعی با طلاق بائن فرق دارد و طاق  
رجعی همچنان زوجیت دارد تا عده تمام شود

نکته : این روایت مشکلاتی دارد اولاً این الی □  
المرافق متعلق به چیست برخی میگویند غسل  
است که این درست نیست ، مگوند برخی دیگر  
مرافق یعنی ورت و متعلق به غسل که لازم است دلیل  
برای حرفشان بیاورد و برخی متعلق به دخل  
زنده بوده زوج او بوده  
میگردند که ایراد ادبی به روایت گرفته میشوند

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ - ٢ ○  
صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
ع قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ أَيُّنَ يَتَوَضَّأُ  
الْغُرَبَاءُ قَالَ يَتَّقِي شَطُوطَ الْأَنْهَارِ وَالطَّرِيقَ النَّافِذَةَ وَ  
تَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ وَمَوَاضِعَ اللَّعْنِ فَقِيلَ لَهُ وَ أَيُّنَ  
مَوَاضِعَ اللَّعْنِ قَالَ أَبْوَابُ الدُّورِ. كافي ج ٣ ص ١٥

تطبيق •

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ - ١٠ ○  
الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ وَ لَيْسَ  
مَعَهَا امْرَأَةٌ تُغَسِّلُهَا قَالَ يَدْخُلُ زَوْجُهَا يَدُهُ تَحْتَ قَمِيصِهَا  
فَيَغَسِّلُهَا إِلَى الْمَرَافِقِ. كافي ج ٣ ص ١٥